



سناریوی سوخته مستند "لبه دوم تیغ"

سه‌دست حسینی

پخش "مستند لبه دوم تیغ" بخشی از پروژه و سناریوی چند وجهی است که جمهوری اسلامی از طریق آن می‌خواهد موقعیت زیر ضرب رفته و بحرانی خود را در جامعه لاپوشانی و خود را در تناسب و توازن قوای بهتری نشان دهد. توازن قوایی که جامعه معترض ایران با اعتراضات گسترده اش در سالهای ۹۶ و ۹۸ به رژیم تحمیل کرد.

صفحه ۳



آخرین نفس!

(در حاشیه مستند و سناریو سازی های اخیر جمهوری اسلامی)

مدتی پیش مستندی تحت عنوان "لبه دوم تیغ" علیه احزاب کردی از صدا و سیما جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته شد. قبل تر نیز سریالی به نام "روزهای ابدی" پخش شد که در آن به کردستان از زمان انقلاب بهمن ۵۷ و نقش احزاب و سازمانهای سیاسی مخصوص کمونیستها در این دوره تاریخی پرداخته است. در این نوشته به ماهیت و چرای این دسته از تبلیغات و سناریو ها از سوی جمهوری اسلامی بیشتر پرداخته میشود تا نقد و افشای این مستند و سریال اخیر. چرا پرداختن به ماهیت تبلیغات دولتی مهم است، موضوعی است که این نوشته تلاش دارد به آن جواب دهد. برای این مهم، لازم است به سابقه سناریو های تبلیغاتی جمهوری اسلامی علیه مخالفین سیاسی خود اشاره شود. همچنین اهداف جمهوری اسلامی در به نمایش گذاشتن این چنین تبلیغاتی، کمک میکند تصویر جامع تری برای فهمیدن و درک این سیاست از طرف جمهوری اسلامی به دست بدهد.

هراسی بزرگ و نمایشی مضحک (در حاشیه سریالهای تلویزیونی صدا و سیما) حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی) ۱۵ بهمن ۱۳۹۹ - ۳ فوریه ۲۰۲۱

صفحه ۴



مردم آزادیخواه سازنده سریال روزهای ابدی را رسوا میکنند!

بختیار پیرخضری

سریال ۴۴ قسمتی روزهای ابدی که از هشتم دی ماه امسال روی آنتن شبکه یک صدا و سیما رفت، جزو تولیدات سفارشی و هزینه بردار است که تا امروز حدود سی قسمت آن پخش شده. "مرکز سیما فیلم" که یک موسسه بزرگ دولتی و زیر نظر صدا و سیما است آن را تولید کرده. این مجموعه به یکی - دو ماه قبل از انقلاب ۵۷ و نقش اسلامی ها و در کنار هم نقش چپ ها و کمونیستها، همچنین و بویژه به اتفاقات بعد از انقلاب در کردستان و ترکمن صحراء و بخشا دخالت امریکا می پردازد.

صفحه ۵



لباس "کردی" و دکان "سیاسی" آقای مهتدی

صفحه ۷

خالد حاج محمدی

سابقه سناریو های تبلیغاتی

سیر شتاب تبلیغات پروپاگاندا جمهوری اسلامی از همان روزهای پس از انقلاب و چند سال بعد یعنی در بحبوحه جنگ ایران و عراق شدت بیشتری بخود گرفت. سانسور و سرکوب رسانه ها و خفقان اجتماعی، سیاسی در کنار به خدمت گرفتن تمام نهادهای دولتی برای تولید و ترویج تبلیغات حکومتی، سیاستی بود که حاکمیت تازه به قدرت رسیده در ایران در پیش گرفت. از تولید محصولات هنری از جمله سینما، تلویزیون، موسیقی و شعر گرفته تا کتب درسی و فعالیت‌های آموزشی، ابزارهای بودند که جمهوری اسلامی در این جهت مورد استفاده قرار داد. در این چهار دهه دستگاه فراکنی و تبلیغات علیه مخالفین سیاسی و اپوزیسیون های نظام در کنار تبلیغات علیه مخالفین خارجی خود یک دم از حرکت باز نایستاد. همزمان نیز در ترویج فرهنگ اسلامی و ملی جهت به مطیع درآوردن جامعه از تمام امکانات موجود بهره گرفت. جمهوری اسلامی حتی دایره تبلیغات و پروپاگاندا خود را به خارج از مرزهای داخلی



دستگیری های وسیع کردستان "زهر چشم" یا پوشاندن حقارت! "

صفحه ۸

مظفر محمدی

مطالب دیگر ...

- مرعوب نمیشویم! پرونده نظاماتان سنگین تر میشود! اطلاعیه دفتر کردستان ص ۶
- پتروشیمی سنجند و ترفند کارفرما! (گزارش) سعید دانا ص ۹
- نینا میبرسد! مصاحبه با رفیق قادر محمود پور ص ۱۰
- ناسیونالیسم، گرسنگی و نان یا فرنجی مقدس! سه‌دست حسینی ص ۱۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کشاند و تقریباً با بیشتر زبانهای مختلف، این سیاست را توسعه داد. خط تقریباً غالب در تمام دستگاه تبلیغاتی علیه همه احزاب و سازمانهای سیاسی خود معطوف به وابسته دانستن آنها به دولتهای مخالف خود مانند آمریکا، اسرائیل بود. خط مشی که همچنان بر طبل آن میزند.

جمهوری اسلامی در موازات با سرکوب مخالفین سیاسی خود که عمداً نیروهای اپوزیسیون و اعدام های فله ای زندانیان سیاسی، همزمان نیز نیاز داشت که افکار عمومی را برای حقانیت بخشیدن به این اعمال خود با خود همراه کند. بنابراین عقربه دستگاه پمپاژ تبلیغاتی خود را با بالا و پایین شدن شدت سرکوب جامعه کوک میکرد. مثلاً برای توجیه اعدام های وسیعی که در سالهای ۶۰ و ۶۷ مرتکب شد، اقدام به مصاحبه های اجباری تلویزیونی از زندانیان سیاسی به عمل آورد، چیزی که برای همه مردم مثل روز روشن بود که حرفهای این زندانیان بر پایه متن از پیش نوشته شده وزارت اطلاعات تنظیم گردیده بود، یا اینکه پخش این دسته از مصاحبه ها به معنای قطعی شدن حکم اعدام این زندانیان بود.

در جریان تصفیه های درونی حکومت نیز، کماکان شاهد مستند و سناریو سازی های تلویزیونی علیه مخالفین جناحی درون حکومتی هستیم. از جمله در جریان قتل های زنجیره ای در دوران اصلاح طلبان و فاش شدن نقش وزارت اطلاعات، شروع به پاکسازی مهره های سوخته خود نمودند و فیلم و مستند های نیز از طرف جمهوری اسلامی برای تبرئه کردن نقش خود در این حوادث و القا کردن این مسئله که این قتل ها خارج از تصمیم نهادهای امنیتی انجام شده است، چیزی که مردم ایران بر غیر واقعی بودن این تبلیغات و سناریو سازی ها آگاهی کامل داشتند. در مورد رویدادهای مربوط به کوی دانشگاه در سال ۷۷ نیز بعد از سرکوب شدید و بی رحمانه، عوامل اطلاعاتی و بسیجی علیه دانشجویان، باز میبینیم مستند سازی های وسیعی علیه دانشجویان و وابسته نشان دادن آنها به عوامل خارجی و ضد انقلاب براه افتاد.

سیر رخدادها و تحولات سیاسی جامعه همراه با بالا گرفتن دامنه اعتراضات اقشار مختلف مردم، می طلبد که تاکتیک های تبلیغاتی خود را اما همچنان بر پایه همان خط غالب مطابقت دهد. عروج دوباره گفتمان چپ و کمونیستی در جامعه بخصوص در دانشگاهها در دو دهه گذشته، شاهد دستگیری های گسترده و سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سال ۸۶ هستیم. شکنجه کردن و گرفتن اعترافات اجباری از دانشجویان دستگیر شده همراه بود با حجم بزرگی از تبلیغات حکومتی علیه این دانشجویان و گرایش کمونیستی در دانشگاهها، که حتی موفق شد بخشی از اپوزیسیون را نیز (البته از طیف راست و چپ بورژوازی و بی پرستی) در این توطئه سازی ها با خود همراه کند. مستند و پخش اعترافات اجباری از نمایندگان کارگری هفت تپه و حامیان آنها، یکی از آخرین تلاشهای قبل از مستند اخیر لیه دوم تیغ میباشد که جمهوری اسلامی در آن سعی داشت چهره و کارزمای رهبران کارگری در این بخش کارگری را که به حق لقب پایتخت اعتصاب جهان بخود

گرفت، نزد کارگران و افکار جامعه مخدوش کند، اما جامعه معترض و در غلبان ایران و خود طبقه کارگر، این سناریو سازی را درجا خنثی کردند و جمهوری اسلامی را بیش از پیش بی ابروتر کردند.

حجم سناریو سازی ها و تبلیغات پروپاگاندای جمهوری اسلامی در وارونه کردن واقعیتها، اکسیر ادامه حیات این حکومت از روز تولد آن می باشد و تا به امروز نیز که آخرین نفس های خود را میکشد، مجبور است آن را سر بکشد.

هدف جمهوری اسلامی از سناریو سازی ها

جمهوری اسلامی به این واقف است که یک نیروی تحمیلی به انقلاب ۵۷ میباشد. در این مسیر قدرتهای مختلف دولتی تا جریانهها و سازمان های سیاسی که متوهم به جمهوری اسلامی شدند، توانستند در به تمکین کشاندن مردم و رضایت به حاکمیت جمهوری اسلامی نقش بزرگی ایفا کنند. همچنین اوضاع منطقه ای و جهانی، جنگ هشت ساله، سرکوب و تخطئه جامعه، شرط بقای جمهوری اسلامی در همه این سالها را تضمین کرده است. در همین راستا، جمهوری اسلامی بدون تاثیرگذاری بر افکار جامعه شانس به مراتب کمتری برای ادامه حیات خود داشت. مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی تابع فراز و نشیبهای زیادی در این چهار دهه بوده است. در دوره ای حالت سکون به خود گرفته و در دوره ای دیگر خیزشهای نرم و آرامی را پشت سر گذاشته است. در دوره اخیر اما میبینیم که جامعه به شدت قطبی، معترض و بی واهمه تر، نیرو و قدرت خود را به رخ حاکمیت میکشد.

پروپاگاندا حکومتی همچنین اشکال مختلفی در تمام این دوره ها به خود دیده است. در دوره ای از موضع قدرت دست به سناریو سازی، تهییج افکار و احساسات جامعه میزند و در دوره دیگر از موضع ضعف و ناتوانی در تلاش است حداقل بخشی از جامعه و حتی بخشا سازمانها و جریانات مخالف خود را مرعوب توان تبلیغاتی خود کند. وجه غالب بر این فضای پروپاگاندا اما ناشی از ترس و واهمه چندین دهه ای است که جمهوری اسلامی همیشه در حال دست و پنجه نرم کردن با آن بوده است. به همین دلیل جمهوری اسلامی مانند دولتهای دیگر در تاریخ، همه توان و قدرت خود را برای همراهی کردن در خوشبینانه ترین حالت و منحرف کردن مقطعی افکار مردمی در بدترین حالت بکار میگیرد. سناریو سازی های اخیر جمهوری اسلامی را باید در فضای متشنج این چند سال اخیر مورد بررسی قرار داد. فقر مطلق حاکم بر جامعه، بی خانمانی های روز افزون، اعتیاد، خودکشی، فحشا، مسئله کرونا و بی کفایتی دولت در کنترل آن از یک طرف و گسترش اعتصابات و اعتراضات اقشار مختلف جامعه و در نهایت گذار جامعه از گفتمان اصلاح طلبی و اصولگرایی و تیر خلاص زدن به هردو، تمام دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی را به یکباره منهدم کرده است.

اگر در سه دهه گذشته دسترسی مردم به رسانه های "اجتماعی" تنها صدا و سیما جمهوری اسلامی بود، چیزی که امر بمباران تبلیغاتی نظام را صد چندان سهل تر میکرد، اما جهش انقلاب انفورماتیک و دسترسی مردم به ماهواره و رسانه های جمعی و اجتماعی، این تصویر یک بعدی و غیر واقعی را در هم شکست و حکومت را به چالش های عمیق پروپاگانداای مواجه کرد. امروز هر تک نفر در جامعه، خود یک خبر رسان و گزارشگر از وضع موجود جامعه است. به درست مسئولین کشور، مسئله فیلتر نکردن کانالها و برنامه های دسترسی جمعی را به عنوان یک خطر برای "امنیت جامعه" تو بخوان امنیت نظام هر روز گوشزد میکنند.

از این روست که جمهوری اسلامی را امروز در حال احتضار باید دید. آخرین نفس های جمهوری اسلامی به شمارش افتاده و دیگر هیچ دستگاه تبلیغاتی نمی تواند اکسیژن کافی را برای آن تامین کند.

وریا نقشبندی

۵ فوریه ۲۰۲۱

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

سناریوی سوخته مستند "لبه دوم تیغ"

سه‌دین حسینی

اولین بارزه های این توازن قوای جدید طبقه کارگری است که در این سالها علیرغم فضای مختنق و پلیسی با قدرت ظاهر شد و زمین را زیرپای حاکمیت اسلامی داغ کرد. اعتراض هر روزه زنان و جوانان و مردم آزادیخواه و برابری طلبی است که با وجود سرکوب شدید، جمهوری اسلامی را زمین گیر کرده اند. بن بست بازی جناحهای مختلف بورژوا اسلامی برای تدوام حاکمیت و عبور مردم، با صراحت از هردو جناح و تبدیل شدن ماشین سرکوب، دستگاه تحمیق و تبلیغات اسلامی، رواج فرهنگهای ارتجاعی مذهبی و ملی، دست به دامن شدن شیخ و ملا و خدا و جانوران مذهبی منکوب شده به جوک و طنز در جامعه است. عروج رهبران کارگری عملا به عنوان رهبران اجتماعی و پشت بستن جامعه به عنوان شخصیت‌های قابل اتکا به آنها است. مردم دیگر توهم شان به کل حاکمیت ریخته است و این عبور تاریخی را در شعار "اصلاح طلب، اصولگرا- دیگر تمومه ماجرا" می توان به وضوح دید.

در منطقه و در سطح جهانی هم معادلات در چند سال گذشته عموماً به ضرر جمهوری رقم خورده است. اعتراضات وسیع در عراق و لبنان و... حوزه نفوذ و دامنه دخالت‌های جمهوری اسلامی را با سد روپرو کرده است. نیروها و میلیشیاها وابسته به جمهوری اسلامی زیر ضرب اعتراضات مردم در این کشورها قرار گرفته اند. فرماندهان و رهبران عمده و متخصصین این نیروها، قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس، در مهمترین منطقه نفوذ جمهوری اسلامی، از طرف آمریکا کشته شدند. موقعیت جمهوری اسلامی در این کشورها به شدت متزلزل شده است و امکان دخالت مخرب به روال سابق از آن گرفته شده است. سیاست صدور نا امنی به کشورهای همسایه برای ایجاد امنیت "نظام" در داخل به بن بست خورده است. با در نظر گرفتن تمام این فاکتورها میتوان وضعیت بحرانی و زانو زده جمهوری اسلامی را با وضوح دید. تلاشهای جمهوری اسلامی برای عبور از این بحران و زمینگیر شدنش در جامعه ایران را باید بر چنین متنی تفسیر کرد.

کردستان به طول حیات نظام بورژوا اسلامی نماد مقاومت و مبارزه و شکست ناپذیری بوده و هست. کردستان سنگر دفاع از انقلاب، دفاع از آزادی و برابری و عروج کمونیستها بوده است. کردستان تجربه حاکمیت نوده ایی و شورایی مردم را دارد و توانسته است یک جنگ مسلحانه توده ایی در تقابل با ضد انقلاب اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ را سازمان دهد. کردستان لولای اتصال اعتراض اجتماعی و توده ایی و کمونیستی از سنندج تا هفت تپه و اصفهان و شیراز و از مریوان تا تهران و هر جایی که ندای آزادیخواهی و مبارزه و اعتراض وجود داشته باشد، این

ویژگی کردستان کابوس همیشگی حاکمیت در هر دوره ایی بوده است. رودرویی با یک جنبش رادیکال، توده ای به رهبری کمونیستها کابوس هر روزه سران جمهوری اسلامی بوده است. کابوس و ترسی که ایندوره برای جمهوری اسلامی بنا به موقعیت به شدت ضعیف آن در جامعه صدها بار سنگینتر و وحشت آورتر است. بی دلیل نیست برای عبور از این کابوس کردستان را انتخاب کرده است. کردستان به یمن کمونیسم اجتماعی و قدرتمند در آن، به یمن تجربه قوی کمونیستی در سازمان دادن یک جنبش توده ای رادیکال و برابری طلبانه علیه ارتجاع اسلامی و قومی، با توجه به اعتبار و نفوذ این مبارزه و مقابله در جامعه یکی از خطرناکترین شخصیت‌های این کابوس است. هر درجه جمهوری اسلامی بتواند خللی در این موقعیت ایجاد کند، هر درجه بتواند، در ایجاد وحشت و دستگیری و زندان و همچنین ایجاد شکاف و شکستن این نماد و سنگر مقاومت و مبارزه موفق شود، میتواند تناسب قوا را در جامعه به نسبت خود تغییر دهد. طرح و سناریویی که از طرف کمونیستها و مردم آزادیخواه چهل سال پیش شکست خورد و دوباره شکست خواهد خورد.

حکومت اسلامی کوتاه بینانه تلاش می کند تعرض خود را از حلقه ضعیفی شروع کند و ضرب شست نشان دهد. "کارشناسان" و "مستندسازان" جمهوری اسلامی روی موقعیت بحرانی احزاب ناسیونالیستی کرد، روی بی اعتباری آنان در جامعه کردستان بعنوان حلقه ضعیف زیادی سرمایه گذاری کرده اند. غافل از اینکه این جریانات نیز به اندازه خود جمهوری اسلامی به جامعه شهری کردستان، به مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان بی ربط و نجسب هستند.

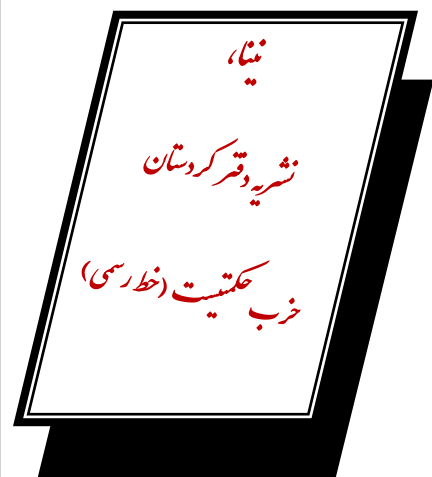
مستند سازان جمهوری اسلامی ناشیانه تلاش میکنند نشان دهند که کردستان بدون حاکمیت جمهوری اسلامی مساوی است با حاکمیت ترور، زندان و جنایت و... . تلاش می کنند با القا تصویر خوفناکی که مستند "لبه دوم تیغ" از نیروهای سیاسی در کردستان می دهد سابقه هولناک و جنایتکارانه خود را لاپوشانی کند. چنین تلاشی زیادی نامشروع و به واقعیات زندگی مردم در ایران نجسب است. استقرار و حاکمیت این رژیم خود نتیجه یک قتل عام سیستماتیک و سبعانه از مردم انقلاب کرده بوده است. این رژیم بدون دست بردن به یک هولوکاست اسلامی و به خاک و خون کشیدن جامعه ممکن نبود چند صباحی دوام بیاورد. جامعه ایران چهار دهه حاکمیت این جانپان را به قیمت کشتار دهها هزار نفر از عزیزانشان با پوست و گوشت و استخوان لمس کرده اند. مگر میشود با یک سناریوی حقیرانه، با تولیدات بنگلی به نام "مستند لبه دوم تیغ" و سریال "روزهای ابدی"، تاریخ معاصر را با وجود رهبران و شخصیت‌های زنده ایی که در شکل دادن این تاریخ سهیم بودند و نقش ایفا کردند را تحریف کرد؟ مگر میشود ذهنیت یک جامعه چند میلیونی را که در یک روند تاریخی و در دل یک جدال عظیم سیاسی-اجتماعی شکل گرفته است را با چنین دلقک بازی هایی

تغییر داد؟ چنین شعبده بازی ممکن نیست! همانطور که در سناریوهای سوخته قبلی علیه کارگران هفت تپه و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و... رژیم نتیجه معکوس گرفت، در این مورد نیز قطعاً سرش به سنگ خواهد خورد.

عبور از بحران سرنوشت ساز و وحشت از سرنوشتی انقلابی، رژیم بورژوا اسلامی را به تکاپو انداخته است. جنبش وسیع اعتراضی و انقلابی، طبقه کارگری که بعنوان رهبر این جنبش عرض اندام کرده است، زمین را به شدت زیرپای حاکمیت داغ کرده و پایه های آنرا به لرزه در آورده است. شرایط موجود توازن قوای جدیدی را به حاکمیت اسلامی تحمیل کرده است و آنرا در ضعیفترین حلقه خود در برابر جامعه قرار داده است.

مدتها است دیگر نه "مستند سازی" ها و سریالهای بنگل و نه دستگیری صدها نفر از فعالین اجتماعی و مدنی جمهوری اسلامی را از بحران و کابوس انقلاب آتی نجات نمیدهد. سرکوب و کشتار حتی در اوج اقتدار جمهوری اسلامی نتوانست مانع رشد اعتراض و تقابل مردم آزادیخواه با حاکمیت شود. چهل سال اعدام و قتل و ترور نتوانست جنبش برای به زیر کشیدن این حاکمیت را عقب براند. امروز در بطن شرایط و توازن قوای موجود دستگیریهایی وسیع و تعرض گسترده به فعالین سیاسی و اجتماعی، برای ایجاد فضای رعب و وحشت نتیجه ای جز استیصال بیشتر برای جمهوری اسلامی نخواهد داشت. با این "حملات پیشگیرانه" ممکن نیست بتوانند از جامعه ایی که کمر به سرنوشتی اش بسته است، زهر چشم بگیرند. حاکمیت به زانو درآمده و به بن بست خورده، در موقعیتی نیست که بتواند مردم را نه در کردستان و نه هیچ جای ایران مرعوب کند. در اعتراضات سال ۹۶ و ۹۸ مردم معترض اینرا به جمهوری اسلامی تفهیم کردند. وحشت رژیم و استیصالش از همین مرعوب نشدن جامعه است. اینها دست و پا زدنهای آخرشان است!

۲ فوریه ۲۰۲۱



هراسی بزرگ و نمایشی مضحک

با گذشت بیش از چهار دهه تعرض جمهوری اسلامی به انقلاب و دستاوردهای آن، از حمله به کارخانه ها و "انقلاب فرهنگی" و یورش به کردستان، با گذشت بیش از چهل سال از مقاومت و دفاع مردم کردستان از انقلاب و دستاوردهای آن، دستگاه انتشار دروغ و تحریف و جعل رژیم دست به پخش "مستند"ها و سریالهای مهندسی شده علیه این مقاومت و سازماندهندگان آن زده است. جمهوری اسلامی پس از چهار دهه تلاش و شکست در القاء تصویری وارونه از تقابل مردم و نیروهای چپ و کمونیست در کردستان علیه ضد انقلاب اسلامی، تلاش و شکست در منزوی کردن مبارزه انقلابی مردم و کمونیستها در کردستان، بار دیگر به کمک مثنی فیلم ساز بسیجی و موجب بگیر خود، تلاشی مضحک در خدشه دار کردن چهره این مقاومت و مقابله قهرمانانه و انقلابی و در راس آن چپ و کمونیسم در کردستان ایران را آغاز کرده است.

پروپاگاندا بی اعتبار کردن کمونیسم در کردستان، مخدوش کردن چهره رهبران و سازماندهندگان یک مقاومت توده ای در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در دفاع از دستاوردهای خود در انقلاب ۵۷، چهار دهه قبل و در دوره "قدر قدرتی" جمهوری اسلامی مهر باطل خورد. چهار دهه قبل تلاش ارتجاع اسلامی و قداره بندان آن در تسخیر ایدئولوژیک، نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کردستان ایران با جنگ و مبارزه و مقاومتی ده ساله از طرف یک جنبش مردمی، مترقی، پیشرو، چپ و کمونیستی در این بخش از ایران، شکست خورد! جمهوری اسلامی هرگز قادر نشد در کردستان ایران ریشه بداند. تنها شکست انقلاب در سراسر ایران، برکات جنگ با عراق و هالوکاست اسلامی توانست کردستان ایران را برای جمهوری اسلامی ایران قابل تحمل کند!

از سرگیری این سیاست شکست خورده، پس از خیزشهای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای به وسعت ایران، بیش از هر چیز بیان موقعیت بحرانی امروز جمهوری اسلامی است. تلاش پست و مفتضحانه دستگاههای پروپاگاندا جمهوری اسلامی علیه مردم آزادیخواه کردستان، علیه احزاب سیاسی و خصوصا علیه کمونیستها در این دوره، برای مردم ایران بیش از هر چیز حاکی از حقانیت آن مقاومت و معتبر بودن نقش کمونیستها در آن، ماندگاری تأثیرات قابل ستایش آن برای نسل جوان و خواهان مقاومت و انقلاب در امروز ایران است.

صدور حکم جهاد و حمله نظامی اوباش اسلامی به کردستان بدستور خمینی، به عنوان

بخشی از پروسه تحمیل جمهوری اسلامی به مردمی بود که در سراسر ایران برای رفاه، آزادی و جامعه انسانی حکومت پهلوی را سرنگون کرده بودند و در مقابل بختک اسلامی همه جا دست به مقاومت زده بودند. حمله به کردستان ادامه "انقلاب فرهنگی" و حمله به دانشگاهها، به سازمانهای سیاسی، حمله به نیروهای چپ و کمونیست، حمله به تشکل های کارگری، زنان و رها کردن افسار گله های بسیجی و حزب الهی علیه انقلابیون و آزادیخواهان در تهران و همه شهرهای بزرگ ایران بود. حمله به کردستان، راه انداختن دادگاههای صحرایی توسط جلالانی چون خلخالی و...، بخشی از پروژه ناتمام سرکوب انقلابیون ۵۷ و عقب راندن مردمی بود که برای رفاه و آزادی و برابری انقلاب کرده بودند. مقابله و مقاومت مردم آزادیخواه در مقابل لشکرکشی به کردستان، در مقابل توپ و خمپاره باران شهر و روستاها نیز امتداد مقاومت سراسری مردم ایران در مقابل تعرض جمهوری اسلامی بود. نفرت عمومی مردم کردستان از جمهوری اسلامی و تن ندادن به حاکمیت این ارتجاع به یمن نفوذ و نقش اساسی کمونیستها و سازمانهای چپ، کردستان را به سنگر دفاع از آزادی، دفاع از انقلاب ۵۷ و دستاوردهای آن تبدیل کرد. مقاومت کمونیستها در مقابل ارتجاع حاکم، کردستان سرخ، کردستان چپ و رادیکال که جمهوری اسلامی را به زانو در آورد، را نمیتوان با چنین تبلیغات پوچ و نمایشهای مضحک خدشه دار کرد. کردستان ایران برای همه انقلابیون سنگر دفاع از آزادی و انقلاب، سنگر دفاع از دستاوردهایی بود که به قدرت خود در انقلاب شان بدست آورده بودند. قلب این سنگر، به رهبری جریان چپ و کمونیسمی ایران، بیش از یک دهه در بعد اجتماعی و سراسری در کردستان ایران، پرطپش بود.

از سرگیری این تلاش علیه مردم کردستان و بخصوص علیه سازمانهای چپ و کمونیست، تلاش در منزوی کردن سنگر دفاع از انقلاب و آزادی همان چهل سال پیش شکست خورد و امروز که سراسر ایران، از کردستان تا تهران و خوزستان و خراسان و آذربایجان و گیلان و مازندران و ... علیه ارتجاع اسلامی حاکم چون پیکره ای واحد ایستاده است، تلاش برای منزوی کردن کردستان از مبارزات سراسری مردم در ایران، به امید و با نوستالژی چهل سال قبل، از پیش محکوم به شکست است.

حاکمیتی با پرونده صدهزار اعدام، قتلهای زنجیره ای، ترور مخالفین سیاسی، کشتار و جنایت و توحش در موقعیتی نیست که در قامت "قاضی" و "راوی" تاریخ مقاومت برحق مردمی که بیش از یک دهه علیه همین "قاضی" و "راوی" جنگیند، خودنمایی کند. "قاضی" و "راوی"، که بر جامعه شان سراسر خون پاشید.

اتکا به عملکرد جریانات ناسیونالیستی و قومی، نیروهایی که جمهوری اسلامی سنتا به

آنها برای مقابله با مبارزه آزادیخواهانه مردم و کمونیستها در کردستان تکیه کرده است، برای مخدوش کردن نفس مقابله و مقاومت بر حق در کردستان و کمونیستها، امروز بیش از هر زمانی مضحک است. جدال ما کمونیستها، ما سازماندهندگان و فعالین شکل دادن به مقاومت در مقابل ارتجاع اسلامی و یورش به کردستان، سازماندهندگان مقاومت از مراکز کارگری و دانشگاهها، تا اعتراضات زنان علیه حجاب اجباری، از ترکمن صحرا تا زندانها و... برگهایی زرین از تاریخ جدال طبقاتی در ایران و برای دستیابی به آزادی و برابری است.

دلیل "مستند سازی" های ابلهانه صدا و سیما علیه مقامات و مقابله مردم آزادیخواه و کمونیستها در کردستان و این تاریخ، در تمام طول تاریخ چهل ساله حاکمیت جمهوری اسلامی، فقط و فقط گره خوردن آن مقاومت و مبارزه، به مبارزه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، مقاومت در آن روز و تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی در شرایط امروز است.

تکرار اراجیف چهل سال قبل در مورد آن جدال انقلابی توسط دستگاه پروپاگاندا حکومت، هراس از خطر دیگری است تا صرف خطر زنده ماندن آن تاریخ در اذهان جامعه! دلیل واقعی این تلاش جیونانه هراس از قدرت کمونیستها، هراس از اعتبار و اتوریته کمونیستها دقیقا به دلیل نقش آنها در سازمان دادن مقاومت و جنبشی توده ای و اجتماعی در کردستان ایران، در همه عرصه ها، سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک، نظامی و فرهنگی است. هراس از اعتبار و اتوریته کردستان سرخ و کمونیسم در اذهان مردم آزادیخواه در سرتاسر ایران، هراس از تکرار آن مقابله اجتماعی، مردمی، سازمان یافته و متحزب، در سرتاسر ایران است.

امروز سایه جنبشی توده ای برای سرنگونی، جنبشی که طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه در راس آن قرار دارند، زمین را زیر پای ارتجاع حاکم به لرزه در آورده است. مبارزه ای که علیرغم تلاش جمهوری اسلامی و کل صف ارتجاع برای قومی، ملی، مذهبی کردن آن و دامن زدن به انشقاق در صف مردم آزادیخواه، برای رفاه و آزادی و برابری راه خود را هموار میکند. چنین جنبشی را نمیتوان با دلفک بازبهایی اینچینی عقب راند.

**حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست (خط رسمی)**

۱۵ بهمن ۱۳۹۹ - ۳ فوریه ۲۰۲۱

بنا به ماهیت فاشیستی جمهوری اسلامی، در این سریال باز هم تلاش شده یک تصویر قاتل و آدمکش، ضد مردم و بی رحم، متجاوز و زن ستیز از معتمدترین کمونیستهای متشکل در سازمان کومله در کردستان و همچنین از مبارزین ترکمن صحرا، چریک های فدایی (اقلیت) و چند شخصیت دیگر چپ در این سریال، بدهد.

تصویری کاملاً وارونه که ج - اسلامی از شخصیتی بسیار محبوب و معتمد مردم کردستان همچون صدیق کمانگر که از رهبران وقت کومله و شهر سنندج بود و همچنین شخصیهایی از احزاب دیگر همچون نقی شهرام، تراب حق شناس و اشرف دهقان میدهد، اصلاً غیر قابل انتظار نیست و اگر تصویری غیر از این بدهد جای سوال دارد. پایین تر به این موضوع و حملات به کمونیستها و احزاب شان می پردازم. اما همین ابتدا لازم است این روشن شود که پُر واضح است فقط بدلیل روی آمدن دوباره کمونیسم در محافل مختلف و مراجعه به آثار کمونیستی در ایران و به طبع، ترس جمهوری اسلامی از کمونیسم و مبارزات داخل ایران است که اینهمه سریال و فیلم، کتاب، مقاله، تویت و ...، بویژه از دی ماه ۹۶ به قصد حمله به کمونیسم و کلا اپوزیسیون چپ و کمونیست تولید کرده اند.

آیا غیر از این است از ترس عروج کمونیسم در ایران، تلاش میکنند با وارونه کردن واقعیات و دادن تصویر خشن و بی رحم، ضد مردم، بقول خودشان "بی ناموس" مزدور آمریکا و ... به نسل جدید بگویند اپوزیسیون چپ و کمونیست در کردستان و ایران اینها هستند و از شان دوری کنید.

غیر از این است که اپوزیسیون چپ و کمونیست حتی بدون تماس مستقیم بلکه به حکم تکنولوژی و در دسترس بودن ادبیات کارگری - کمونیستی در موبایل های هر شهروند، نقش اصلی را در دادن آگاهی و روشنگری به مردم و بویژه به طبقه کارگر داشته اند و دارند و بهمین دلیل است که بر علیه شان اینهمه ماتریال تولید میکنند. غیر از این است که چپ و کمونیسم هنوز در جامعه و بویژه نزد طبقه کارگر و جنبش کارگری پایگاه و جایگاه ویژه دارد. اگر غیر از اینهاست و حاکمیت از اپوزیسیون چپ و کمونیست ترس و واهمه ندارد، چرا هر سال هر چند ده نفر بازداشتی از فعالین کارگری، زنان، اجتماعی، محیط زیست را به اپوزیسیون چپ و کمونیست وصل میکنند و بخشا برایشان مستند سازی میکنند و در روزنامه های صبح صادق، یالثارات و کیهان شریعت مداری و در موردشان مینویسند.

اگر از اپوزیسیون کمونیست واهمه ندارد چرا در سال ۲۰۱۰ مشخصات و عکس دوازده کمونیست باسابقه و خوشنام و قابل اعتماد در کردستان و ایران را به پلیس اینترپل داد که مردم را از تماس با آنها و حزب و جنبش مورد نظر این دوازده کمونیست و سایر احزاب چپ و کمونیست بر حذر دارند.

کاملاً واضح است که این تولیدات، سیاست

آشکاری برای ترساندن مردم از تماس با احزاب کمونیستی است. این سیاست ها بعلاوه هزینه برای مغزشویی از طریق آموزش و پرورش، پایگاههای بسیج دانش آموزی و محلات، موسسه ها و انجیوهای مختلف، سرکوب سیستماتیک و در این چهار دهه جزو تاکتیک های حاکمیت برای مقابله با طبقه کارگر و چپها که پای اصلی انقلاب ۵۷ و اعتراضات بعد از آن تا الان بودند، است.

در قسمتهای مختلف سریال روزهای ابدی کلی تحریف آشکار را میتوان مشاهده کرد. اما همه تحریفات که قطعاً باید در نوشته های دیگر به همه آنها پرداخت و افشایشان کرد به کنار، وقتی که از قسمت ۲۴ به کردستان و سازمان کومله می پردازند، تحریفات فاشیستی تر میشوند. بعنوان مثال در یک پلان از این قسمت، مردم در مریوان دور کمیته ای ها / پاسداران که از تهران آمده اند جمع شده اند و کمک هایی را تحویل میگیرند که ناغافل دو پیشمرگ کومله با پرچم سرخ دیده میشوند. یک نفر از مردم رو به مردم داد میزند پیشمرگان کومله آمدند فرار کنید، فرار کنید. زن و مرد و بچه وسایل را پرت میکنند و جیب کشان فرار میکنند و از ترس این دو پیشمرگ به خانه هایشان پناه میبرند و در و پنجره ها را می بندند.

اما از این هم بیشرمانه تر و قبیح تر این پلان است که نشان میدهند پیشمرگان کومله، خادم یک مسجد را بازخواست میکنند و دخترش جوانش را به قصد تجاوز با خودشان میبرند. دیالوگ رد و بدل شده بین فرمانده پیشمرگان و خادم طوری نوشته و بیان میشود که انگار پیشمرگان کومله دخترهای جوان و خوشگل را با زور اسلحه برای خوشگذرانی با خودمان میبرند. دختر و اعضای خانواده هم جرات مقابله با آنها را ندارند. گریه دختر و پدرش که همان خادم مسجد است در لحظه ای که پیشمرگان، دختر را با خود میبرند و موزیک تراژدی وار و احساسی نگراند، یک عمل کاملاً فاشیستی است که ج - اسلامی فقط از سر رزالت و دست و پا زدن در باتلاق برای نجات نظام ننگین اش همچین تصویری را از کمونیست های کردستان که معتمد مردم بودند و هستند، میدهد.

همچنین در یک پلان دیگر چند بار تکرار میکنند که گردهای مسلمان غیرت دارند و ال و پل هستند. یعنی گردهای غیر مسلمان بی غیرت و بقول خودشان "بی ناموس" و هستند. کلمات "غیرت و ناموس" در ادبیات و قاموس فکری من جایی ندارند. اینکه من این کلمات را قبول ندارم حداقل اینجا مهم نیست، مهم این است متأسفانه بخشا این کلمات هنوز در میان بخشی از مردم جامعه وجود دارند و صدا و سیما هم با استفاده از آنها میخواهد این سیاست قدیمی اش را پیش ببرد که غیر مسلمانان که همان کافرهای کمونیست باشند، "غیرت و ناموس" ندارند و باعث همه مشکلات و فساد و بی ناموسی و در جامعه آنها هستند، پس قتل شان واجب است و مردم "با غیرت مسلمان گرد" باید بر علیه شان بایستند. تلاش برای ایجاد تفرقه در بین مردم در کردستان که از لایه لای دیالوگ ها بیرون می آید، آشکار و قابل تشخیص است. با این

حساب قتل بیش از نصف مردم کردستان که مذهب را قبول ندادند از نظر حاکمیت واجب است. این تلاشها برای ایجاد تفرقه بین مردم و دادن تصویر متجاوز، قاتل و ضد مردم از کمونیستها و مردم "غیر مسلمان" نباید بی جواب بماند. در همان دهه شصت سمپاشی وسیعی را علیه کمونیست ها با این مضمون که کمونیستها هیچگونه پرنسیپی در رفتار و برخورد شان با مردم بویژه با زنان ندارند، راه انداختند. اما بدلیل اینکه انسانیت و پرنسیب کمونیستها زیانزد و الگو اکثریت مردم بود، به جُز بخشی از آنهایی که شششوی مغزی داده شده اند، هیچکس آن خزعبلات را باور نکرد.

صدا و سیما باید مردم ایران را نه تنها نادان بلکه فاقد شعور و عقل فرض کرده باشد که این تصویر جعلی و دروغین را بدهد که مردم کردستان به پاسداران صادره از تهران یا مزدوران در خود کردستان خوش آمد گویی گفته اند که با "لبخند و مهربانی و عطوفت" بیایند و زن و مرد را در جامعه شان از هم جدا کند، سر زنان حجاب کند و رقص و موسیقی و زندگی شاد را ممنوع کند، احکام جزای اسلامی قصاص و سنگسار و امر به معروف و نهی از منکر را حاکم کند، چوبه های دار برپا کند و محبوبترین و با اتوریته ترین انسانها را در دادگاههای صحرایی ویژه ج - اسلامی اعدام کند،

۲۴ چهار روز سنندج را بمباران و توپ باران کند و حمام خون راه بیندازند، روستای قارنا را با خاک یکسان و جنایات دیگری که اکثریت میدانند و لازم به تکرار آنها نیست. حال با وجود این همه این جنایات، مردم این پاسداران را ناجی خود بدانند اما کمونیست های کردستان که محبوب ترین بودند و شوراها مردمی را دایر کردند و معتمدین مردم بودند را قاتل و متجاوز بدانند. تصویری ابلهانه که حتی اکثریت خودی های نظام ننگین شان هم باورش نمیکند. ممکن است فقط طیفی خیلی کم از نسل جوان خودشان که شششوی مغزی داده شده باشند را قانع کند. اما میلیون ها نفر از سراسر ایران که در جنایتکار بودن این نظام ننگین شکی ندارند، نه فقط باور نمیکنند بلکه آن را تحریف آشکار و از سر ترس و واهمه میدانند. هزاران سرباز و ارتشی و حتی سپاهی که در کردستان بوده اند و بخشا اسیر میشدند، رفتار انسانی کمونیست ها را با خود باور نمیکردند. طبیعتاً بعد از آزادی شان، این رفتار انسانی را برای خانواده و اطرافیان شان تعریف میکردند. اسیری که به قصد کشتن پیشمرگان آمده و در جنگ رودرو اسیر شده بود با رفتار انسانی مواجه میشد. اکثریت مردم و بخصوص جوانان ایرانی کور نیستند، بی اطلاع از پیرامونشان نیستند، در همان دوران هزاران نظامی و کارمند دولت به کردستان فرستاده شده بودند و واقعیت را دیده اند، مردم از سراسر ایران به کردستان سفر میکردند و میکنند، کلی ازدواج بین اقوام مختلف و صورت گرفته. در نتیجه آشنا هستند و چنین تحریفات واضح و آشکاری را تشخیص می دهند و قطعاً مثل سایر تولیدات سفارشی، امثال فیلم "چ مثل چمران" حاتمی کیا که در شبکه های اجتماعی و رسانه ها در سطح وسیعی بهش تاختند و رسوایش کردند، این مجموعه را هم رسوا میکنند.

مرعوب نمی شویم! پرونده نظامتان سنگین تر می شود!

در حاشیه موج دستگیری ها در شهرهای کردستان

طی چند روز گذشته، جمهوری اسلامی دست به موجی از دستگیری های گسترده در شهرهای مختلف کردستان از جمله مهاباد، مریوان، سروآباد، بوکان، ریت و سنندج زده است. این اقدام شامل خوابگاه دانشجویی خوارزمی هم شده است. آخرین اخبار مبنی بر این است که مجموعاً ۲۸ نفر بازداشت شده اند. بیشتر این افراد فعالین مدنی و محیط زیستی هستند.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی در چنین سطحی، اقدام به دستگیری و ربودن فعالین عرصه های مختلف اجتماعی می کند. سیاست ارباب و ایجاد فضای پلیسی همزاد نظام جمهوری اسلامی است. چهار دهه حاکمیت این نکبت اسلامی برابر است با چهار دهه سرکوب ابتدایی ترین خواست و مطالبات اجتماعی، سیاسی و معیشتی میلیونها انسان در ایران. نتیجه چهل سال سرکوب، ربودن، ایجاد فضای پلیسی و خفقانی، نه مرعوب شدن جامعه بلکه برعکس مایه دامن زدن به خشم بیشتر مردم آزادیخواه و طبقه کارگر به ستوه آمده از این نظام فاسد بورژوازی بوده است. سیاست سرکوب و خفقان نتیجه اش تنها عمیقتر شدن بحران مشروعیت و حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. بحران حاکمیت را اعتراضات گسترده مردم که از سال ۹۶ شروع شدند، عمیقتر کرده است.

دستگیریهای وسیع و فله ایی این مقطع از فعالین آزادیخواه و مدنی در کردستان نه از سر قدرت جمهوری اسلامی بلکه در جواب به ترس و وحشت حاکمیت از عروج دوباره اعتراضات مردم در مقابل این حاکمیت هار و در بحران است. اعتراضاتی که امروز علیرغم اضافه شدن بحران کرونا، لرزه به تن سایه سیاه حاکمیت انداخته است. مردم مبارز و طبقه کارگر در کردستان با قدرت جواب این تعرض جمهوری اسلامی را خواهند داد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) تعرض و دستگیری فعالین مدنی و اجتماعی از طرف دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را در شهرهای مختلف کردستان به شدت محکوم می کند و خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان است.

دفتر کردستان مردم آزادیخواه و مبارز در شهرهای مختلف کردستان را فرا میخواند که عزیزانشان را تنها نگذارند و با فشار اعتراضی خودشان، حاکمیت اسلامی را مجبور به عقب نشینی کنند. ما در کنار و در سنگر مردم آزادیخواه تلاش خواهیم کرد که این موج سرکوب را نیز عقب برانیم و تا آزادی تمام دستگیر شدگان، تلاش برای سازمان دادن و ایجاد اتحاد در میان مردم را ادامه خواهیم داد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ ژوئن ۲۰۲۱

و بازی کنید. من و خیلی های دیگر هم کارمان هنری و سینمایی و مستند سازی است. اما چون به انسانیت معتقدیم و مثل شما مزدور و برده نیستیم، هیچگونه کاری که دروغ و اتهام و توهین در آن باشد را قبول نمیکنیم.

از نظر من، مرگ میلیون ها بار شرف دارد به مزدوری و اتهام متجاوز زدن و اعمالی که شما مرتکبش میشوید.

اگر از الان هم همچین نقشهایی را قبول نکنید، باز به نفع تان است. چون شک نداشته باشید تمام این نقش ها و دیالوگ های پیشرفته را که بر علیه اپوزیسیون و مردم بلغور میکنید را ذخیره میکنیم و فردا روز باید در دادگاههای مردمی جواگویشان باشید. مطمئن باشید اگر ما ازتان بگذریم، مردم ازتان نمی گذرند. راه خودتان را از این حکومت جنایتکار و ضد انسان جدا کنید و شرافتمندانه زندگی کنید. بهتر است بدانید سران ریز و درست جمهوری اسلامی مشغول خریدن خانه و ویلا در ترکیه و کشورهای دیگر هستند و سرمایه هایشان را به اسم بستگان شان میکنند که اگر در بهبهه انقلاب پیش رو بتوانند فرار کردند سرپناهی داشته باشند. این حکومت جنایتکار به دست انقلاب مردم محروم و ستمدیده که نمونه هایش را در دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ دیدیم، به زیر کشیده میشود.

سرنگون باد حاکمیت جنایتکار اسلامی و سرمایه!

نگگ به هنرمندان مزدور و جیره خوار

بیست و هشتم ژانویه ۲۰۲۱

دنیا بدون فراخوان

سوسیالیسم

بدون امید سوسیالیسم

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه متجلابی تبدیل

خواهد شد.

منصور حکمت

باید به سران ج - اسلامی و مزدورانشان یادآوری کرد که، متجاوز شما هستید که از زمین و هوا با بمباران و توپ باران مردم کردستان قتل عام راه انداختید و مردم از شدت بمباران و تک تیرانداز هایتان نمی توانستند به قبرستان بروند و مجبور میشدند صدها جنازه از هزاران جنازه کودک و جوان و پیر را در حیاط منزلشان دفن کنند.

متجاوز شما هستید که یک روستا (قارنا) و مردمش را با خاک یکسان کردید.

متجاوز شما هستید که نوزادان چند ماهه و یکساله را همراه مادرانشان در سلول های انفرادی، زندانی میکردید.

متجاوز شما هستید که گورهای دسته جمعی و خاوران ها در کارنامه سیاه و کثیف تان است.

متجاوز شما هستید که بازجو هایتان در زندان به دختران باکره تجاوز میکردند که به بهشت نروند.

متجاوز شما هستید که در زندان با باتوم و بطری نوشابه به جوانان تجاوز میکنید.

جهت اطلاع، بسیاری از این متجاوزان که سناشان بالا می رود و به اعمال غیر انسانی و حتی غیر حیوانی شان فکر میکنند، روانی میشوند. بله، با هزار مدرک و فاکت واقعی و دم دست میتوان ثابت کرد که شما و حاکمیت ننگین تان متجاوز هستید، نه کمونیستها که جزو انسان ترین، با پرנסیب ترین و معتمد ترین انسانهای آن جامعه بودند و هستند.

ج - اسلامی با بیش از چهار دهه سرکوب وحشیانه، زندان، اسید پاشی، تجاوز، اعتیاد، اعدام دهها هزار مخالف، استثمار، تحمیل فقر، تن فروشی، و هزینه های میلیاردری در حوزه هنر و سینما و نتوانسته و نمیتواند صدای کمونیسیم و آزادیخواهی و برابری طلبی را در ایران خاموش کند. بدون شک با این تولیدات جدید و پی در پی سریال و مستندهای سوخته هم فقط خودش را بیشتر رسوا و افشا میکند. تکلیف جانیان ج - اسلامی که روشن است. اما این هنرمندان جیره خوار و مزدور هم باید هر چه سریعتر فکری به حال خود کنند، چون در فرای انقلاب خواب راحت نخواهند داشت. این درست است که ما کمونیستها شکنجه و اعدام و حبس ابد و هر گونه رفتار غیر انسانی را با اسیر نخواهیم داشت. اما این مزدوران هنرمند بهتر است که بدانند در بُهبهه انقلاب ما نمی توانیم جلو خشم به حق مردم برای بازی شما در این نقش های فاشیستی را بگیریم. نمی توانیم جلو خشم خانواده هایی را بگیریم که زندگی شان با زندان، شکنجه و ناقص شدن فیزیکی و روان، اعدام و بقتل رساندن یک یا چند عضو خانواده به فنا رفته است، آنوقت شما به خود جرات بدهید و نقش فرزندانشان را با قاتل و متجاوز به تصویر بکشید. تکرار اینکه "ما هنرمندیم و برای گذراندن زندگی هر نقشی بهمان بدهند مجبوریم بازی میکنیم"، قابل توجیه نیست و نباید همچین نقش هایی را قبول

زنده باد انقلاب کارگری

لباس "کردی" و دکان "سیاسی" آقای مهدی

خالد حاج محمدی

۲۰ ژانویه ۲۰۲۱

اخیرا برنامه ای از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش شده است و یکی از مهمانان برنامه با لباس کردی و "فرنچی" (جلیقه نمادی که دوره های قدیم در مناطق کوهستانی خصوصا اورامانات میپوشیدند) در برنامه حضور یافته است. مجری برنامه از او میپرسد این لباس چوپانی چیست که پوشیدید. جناب "دکتر" در تمجید از لباس خود و اینکه این "لباس یادگار زمان کاوه آهنگر و نماد آزادی از چنگال ظلم و بیگانگان" است، میگوید و مجری نیز ضمن آفرین گویی به او به تعریف و تمجید از زیبایی لباس فوق می پردازد. برنامه گویا مربوط به دو یا سه سال پیش است که معلوم نیست به چه دلیلی دوباره پخش شده است.

این ماجرا سوژه و بهانه ای شد تا قشری از روشنفکران منعصب ناسیونالیست کرد، از نمایندگان کرد مجلس شورای اسلامی تا طیفی از افراد در اپوزیسیون دست به تحریکات قومی بزنند. طیفی که تشبیه لباس کردی جناب "دکتر" به لباس چوپان را توهین به فرهنگ و مقدسات خود دانسته و خونشان به جوش آمده و در تقدیس لباس کردی دست به تحریک زدند. عده ای آرشوهای قدیمی خود را زیر و رو کردند تا عکس های خود با لباس کردی را بازابند و به نمایش بگذارند، در تمجید از لباس به عنوان "هویت" و افتخارات یک "ملت" نوشتند و گفتند و شعر سرودند. "خشمگین ترین" آنها در تحقیر و توهین و بی حرمتی به غیر کرد زبان هر مرزی را درنوردیدند و ظرفیت فاشیستی خود را به نمایش گذاشتند.

اما این تحرک و بالا آمدن رگ غیرت "ملی" این روشنفکران ناسیونالیست، ربطی به آن صاحب و به لباس کردی و "فرنچی هورامی" ندارد. کما اینکه اگرگوینده برنامه به جای چوپان میگفت این لباس قدیم و دوران ایلخانهای مثلا بابان و اردلان و محمد رشید خان است، کسی صدایش در نمی آمد. اما هر چه هست این پدیده بهانه و سوژه ای شد تا عده ای با فریاد "به کرد اهانت شده"، بر طبل پوشیده ترین و عقب مانده ترین احساسات ناسیونالیستی و قوم پرستانه بکوبند و به بهانه اعتراض به صدا و سیما با شعارهای "لباس من هویت من است" و تلاش در راه انداختن طوفان هشتک "لباس کردی" بار دیگر به نفرت قومی دامن بزنند. "طوفانی" که با اعلام اینکه "ملت کرد پاره تن نظام و اسلام اند" از طرف روسای امور صدا و سیما به سرعت خوابید!

عبدالله مهدی، که در فرصت طلبی و سوار بر موج شدن مهارت خاصی دارد، این موج نفرت پراکنی عقب مانده و ضد تمدن را فرجه ای برای دامن زدن به آتش کینه تیزی کور قومی و پر رونق کردن دکان سیاسی خود دانست. او نیز در تقدیس لباس کردی به شیوه همه قوم

پرستان، مردم شهرهای مختلف کردستان را فراخواند که همه جا با لباس کردی به خیابانها بیایند و "افتخارات" خود را به نمایش بگذارند. آقای مهدی فراخوان خود را با عکس خود و فرنچی گرانه های دوره خانخانی تزئین و تلاش کرد نماینده این تحرک حاشیه ای و عقب مانده شود. فراخوانی که البته جوابی جز ریشخند از طرف مردمی که ناسیونالیسم کرد و عظمت طلب ایرانی و همه نوع این تعصبات را به یک اندازه ضد آزادی و رهایی خود میدانند، نگرفت! بر کسی پوشیده نیست نفس لباس چه سنتی و چه مدرن و امروزی از هر نوع آن، چیز جز پوشش انسانها نیست و هیچ هویتی را بر نمی تابد. بعلاوه زبان و گویش انسانها و محل تولد هیچ کسی برتری بر دیگری ندارد و بیان هیچ تفاوتی و هیچ هویتی برای انسانها نیست. این ناسیونالیسم است که از لباس، زبان، و محل تولد آنها برای اهداف سیاسی و سربازگیری از مردم در خدمت خود، هویت و پرچم سیاسی درست میکند، کاری که چیزی نیست جز شباهت سیاسی علیه هویت انسانی همه انسانها و علیه هویت طبقاتی طبقه کارگر.. عبدالله مهدی و مهدی های گوناگون ایرانی بخش الترا راست این جنبش اند که تلاش آگاهانه میکنند ناسیونالیسم را تا حد یک فالانژیسم عربان قوم پرستانه ارتقا دهند و مردم همسروشت و محروم را به دشمن خونی هم تبدیل کنند و خود در قامت رئیس عشیره و رهبر طایفه عروج کنند.

فاصله آقای مهدی و جنبش ناسیونالیسم کرد در فتوا علیه "دشمنان کرد" به بهانه توهین به "ساحت مقدس" لباس کردی، با فتوای باندهای اسلامی و جانی در ترور و کشتن "کفار" به بهانه کاریکاتوری از محمد از یک مو باریکتر است. هر دو با ادعای "نماینده" از طرف مردمی منتسب به مسلمان یا کرد و....، بر زندگی و مبارزه مردم خون میباشند!

آقای مهدی بار دیگر تلاش کرد از این مجال برای عروج یک فالانژیسم کور قومی استفاده کند. خود پدیده به مردم کرد زبان مربوط نیست. هدف مهدی و فعالین و سخنگویان قومی و مذهبی که از تفاوت رنگ پوست، زبان، نوع پوشش، محل زندگی و اعتقادات مردم هویت و پرچم سیاسی میسازند هم دلسوزانند برای مردم زحمتکش نیست. در کنار اردوگاه جناب مهدی در سلیمانیه روزانه زن کشی و قتل عمد از زنان به جرائم ناموسی، کودک آزاری و فقر و بی حرمتی به مردم کارگر و زحمتکش، تحقیر و توهین به همان مردم کرد زبان، از سر کول جامعه بالا میروند، در گوشه کنار شهرهای بزرگ و کوچک کردستان، آذربایجان، تهران، خوزستان و... دهها میلیون کارگر و زحمتکش، مستقل از زبان و ملیت و دین و آیین آنها، توسط بورژواهای گردن کلفت کرد، ترک، عرب و بلوچ و فارس زبان، زندگی و هستی شان به تیاهی کشیده شده و برای نان شب خود و خانواده هایشان هر فشار و جان کندن و توهین و اهانت و بی حرمتی را جبرا تحمل میکنند و مهدی های آن دیار نه اعتراضی دارند و نه خونشان به جوش می آید و نه رگ گردنشان بیرون میزند و نه در دفاع از آنها و علیه بی حرمتی و توهین و اهانت به آنها گلو پاره میکنند. اینها همان چوپانهای

جامعه کردستان و بقیه ایران اند و اشراف و اشراف زادگان و روشنفکران و شعرا و سیاستمداران نشان نه تنها دلیلی ندارد خم به ابرو بیاورند، بعلاوه خود در توجیه این موقعیت در کنار همان بورژواها و حکام تشریف دارند. در حاکمیت بردارن آقای مهدی در کردستان عراق که از افتخارات جنبش ناسیونالیسم کرد است، زن ستیزی به اوج رسیده است، قوانین بربریت اسلام قانون "سرداران" کرد حاکم است و رسماً و قانوناً نصف جمعیت که زنان باشند، آدم حساب نمیشوند. در احزاب ناسیونالیستی کرد، در فرهنگ عهد عتیق آنها، زن ابزار و خدمتگذار مرد است و پیشیزی ارزش ندارد. اما هیچکدام از اینها باعث گله گذاری از جانب خیل عروج کرده و مدافع پوشش بعنوان هویت "کرد" نمیشود. هیچکس خودش به جوش نمی آید، هیچکس عاملین این بربریت را به ناسزا نمیگیرد و هیچکس در این صف فراخوان به زن و مرد شرافتمند و متمدن آن جامعه برای طغیان علیه این توحش دوره تبحر نمیدهد. هیچ رهبر و سخنگو و شاعر و نویسنده جنبش ناسیونالیسم کرد از بالا تا پایین صدایش در نمی آید و خود رسماً عاملین این توحشند و کسی "هشتک زن انسان است" راه نمی اندازد.

اما دوره خانخانی، دوره اشرافیت فنودالی، دوره تبحر بشری، دوره تقدیس کلاه "کیبا" یهودیان، صلیب مسیحت، دوره "جبه و شال و کلاه" دوران قاجار، فرنچی کردی و "بُرک" ترکها به عنوان پرچم پایان یافته است. در این گذر جناب مهدی و مهدی های قوم پرست همه نوع از ناسیونالیسم، جز رسوایی در میان مردم متمدن چیزی نصیبشان نخواهد شد.

تبدیل لباس سنتی عهد فنودالیسم، به پرچم سیاسی، دامن زدن به هویتهای کاذب، تقدس لباس و زبان و سرزمین چه به نام کرد، چه به نام فارس، ترک یا عرب، درست مانند مسلمان و غیر مسلمان، کافر و غیر کافر، سرمایه گذاری بر احساسات قومی و مذهبی نتیجه ای جز راه اندازی جنگهای صلیبی، فرقه ای و پاکسازی قومی و... ندارد. این ظرفیت ارتجاعی است که "کوکلوس کلان" های نژاد پرست در آمریکا، فاشیستها در اروپا، آریایی پرستان در ایران، قوم پرستان امثال مهدی و سازمانش در کردستان، تا فرقه های مذهبی و ضد فلسطینی در اسرائیل، حشد الشعبی در عراق و تا جمهوری اسلامی و باندهای اسلامی در ایران و... را به پدیده هایی خطرناک و در تقابل با آزادی و سعادت مردم تبدیل میکند.

بی شک در سیر تحولات ایران اگر باندهای جمهوری اسلامی، از سپاه پاسداران تا بیت رهبری و فوکل کراواتی های آنها یک پای اصلی خون پاشیدن به جامعه و قرار دادن همسایه در مقابل همسایه به عنوان دشمن خونین خود باشند، فرقه هایی امثال "سازمان" آقای مهدی و مجاهد، سلفی و... نیز آتش بیاران معرکه و پای دیگر این سناریواند. ما بر این ظرفیت آگاهیم و از همین رو همیشه بر ضرورت افشا و طرد و ایزوله کردن این ویروسهای قومی، اسلامی و ارتجاعی تاکید داریم.

دستگیری های وسیع کردستان "زهر چشم یا پوشاندن حقارت!"

مظفر محمدی

در هفته های اخیر ما شاهد بگیر و ببندهای جدید رژیم در کردستان بودیم. یورش به منازل مردم، تعرض به ابتدایی ترین حقوق انسان و حریم شخصی شان، دستبرد به اموال و ضرب و شتم آن ها شگرد شناخته شده و بی آبروی سیستم سرکوب و خشونت سازمان یافته نظام جمهوری اسلامی است.

دستگیری همزمان بیش از صد نفر از اهالی شهرهای مختلف کردستان، تنها نشان از تنفر کور و پایمال کردن سیستماتیک ابتدایی ترین حقوق انسان از جانب رژیم است که برای بقایش هیچ حد و مرزی نمی شناسد چرا که آب از سرش گذشته است.

سرکوب عریان، تعرض روزمره به حقوق زن، اخاذی، رشوه، فساد و اختلاس بیحد و حصر، تعقیب و دستگیری و زندان و گرفتن جان انسان ها، گرو گرفتن نان مردم و به فلاکت کشاندن جامعه...، توحش افسار گسیخته ی رژیم را نشان می دهد که بدون آن امکان بقایش وجود ندارد.

از جمهوری اسلامی توقع و طلب قانونگرایی و مدنیت و حقوق شهروندی داشتن بیهوده است چرا که این نظام با هر گونه مدنیت و انسانیت بیگانه است. رژیم ورشکسته و بی آبرو که از هیچ عمل و رفتار ضد انسانی فروگذار نیست. بی قانونی یا قانون جنگل خصلت نما و عرف و سنت جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز است.

کیست که نداند اگر شخصی متهم به جرمی است، با فرستادن احضاریه به خانه اش او را به دادگاه دعوت می کنند. و تا زمانی که جرمش اثبات نشده، بیگناه محسوب می شود و آزاد است. دادگاه هم وکیل و شاهد و مدارک مستند لازم دارد و علنی است. این برای هر اتهامی سیاسی و غیر سیاسی، صادق است.

اما در این نظام شاکی، شاهد، وکیل و قاضی یکی است. کافی است به کسی مشکوک شوند تا به خانه اش حمله ور شده و در مقابل چشمان اعضای خانواده و کودکان او را مورد توهین و آزار قرار دهند و بخشی از اموالش را با خود ببرند. این جز بربریت معنای دیگری ندارد. این شیوه ی برخورد به مردم، به انسان، به شهروندان تنها در دوره خان خانی ملاکان وجود داشت که نوکران مسلح می رفتند و رعیتی را می آوردند، اول درحوض حیات می انداختند و بعد از کتک کاری تازه از او می پرسند چرا گفתי بالای چشم خان ابرواست.

دستگیر شدگان اخیر شهرهای کردستان مانند همه ی بازداشتی های کارگر و فعال مدنی و سیاسی و غیره نه شاکی دارند، نه شاهدی علیه خود دارند و نه وکیل و نه دادگاهی علنی.

مردم ایران، 80 میلیون انسان به قانون جنگل

امروز ادامه دارد. مردم کردستان هیچ وقت مشروعیت جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناختند. این که نهادهای دولتی و امنیتی رژیم در کردستان هستند، تنها در سایه ی پادگان های نظامی و قرارگاه های پلیسی و امنیتی است. نیروهای امنیتی رژیم برای دستگیری های وسیع کنونی حتی به دلیل و بهانه نیاز ندارند. مهم این است به زعم خود از مردم زهر چشمی بگیرند و در حقیقت حقارت شان در مقابل مقاومت مردم پوشانند.

سوما، کردستان دروازه صدور کالاهای ایران به بازار کردستان عراق است. چند قرارگاه گمرکی و صادرات و واردات مرزهای کردستان در قرق سرمایه داران و وابستگان به سپاه پاسداران و حکام جمهوری اسلامی است که روزانه میلیون ها دلار به کیسه ی دلالان و سرمایه داران ایران و کردستان می ریزد.

فاکتور دیگر موثر در ایجاد فضای امنیتی در کردستان، وجود نیروهای سپاه قدس و اطلاعات رژیم در منطقه کردستان عراق بویژه در بخش تحت تسلط اتحادیه میهنی است. جمهوری اسلامی بخشی از رهبری این اتحادیه را خریده است. در نتیجه، حفظ وضع موجود و تداوم نفوذ در کردستان عراق هم در گرو کردستان امن برای جمهوری اسلامی است.

اما کردستان هیچ وقت کمربند امنی برای بقای رژیم نبوده و نخواهد بود. مردم کردستان در مقابل تعرض افسار گسیخته ی نیروهای امنیتی رژیم ساکت نمی نشینند. ممانعت از تعقیب کارگران و فعالین مدنی و سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی خواست مشترک همه ی آزادخواهان ایران است. مردم کردستان می توانند با اعتراضات وسیع اجتماعی بهر شکل ممکن رژیم را از تعقیب و دستگیری دلبخواهی به منظور ایجاد ارباب و ناامن کردن فضای کردستان ممانعت کنند. این یک عرصه مهم جدال مردم و هر انسان شرافتمندی با اتکا به نیروی عظیم انسانی و آگاه و اجتماعی است. باید با تکیه به این قدرت عظیم اجتماعی هر بار رژیم را از کرده اش پشیمان کرد.

۱۰ بهمن ۹۹ - ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰

طبقه کارگر، بر خلاف کلیه

طبقات فرودست در تاریخ

پیشین جامعه بشری،

نمیتواند آزاد شود بی آنکه

کل بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

و الیگارشوی دوران بربریت در قرن بیست و یکم محکوم نیستند. این رژیم با انسان دوستی، آزادیخواهی و برابری طلبی میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش و جوان وزن و روشنفکر روبرو است. جدال طبقاتی و اجتماعی در ایران و مبارزه مردم برای دفاع از نان سفره و رفاه و امنیت و حرمتش تصویر روشنی از رابطه مردم با جمهوری اسلامی را نشان می دهد.

این تصویر را در مبارزه کارگران، زنان، بازنشستگان، پرستاران و اقشار محروم جامعه علیه سرمایه داران و دولت حامی شان هر روزه می توان دید. در این جدال کارگران توانسته اند با اتحاد مبارزاتی شان رهبران و فعالین و همکاران خود را از تعرض نیروهای امنیتی و پلیسی رژیم در امان نگه دارند.

این الگویی برای کل طبقه کارگر است که هیچ وقت و در هیچ محل کار و هیچ بخش کارگری دیگر نپذیرند که نهادهای امنیتی و پلیسی کارفرما و دولت، رهبران و دوستان شان را تحت تعقیب و آزار قرار دهند.

در کل جامعه و برای زحمتکشان ایران و در کردستان هم مساله به همین روال می تواند باشد. مردم واقف و آگاهند که تعرض به هر شهروند در هر شهر و روستایی از جانب پلیس و دستگاه های اطلاعاتی، تعرض به حقوق همگان است.

تعرض دشمن حتی به هر تک نفری در جامعه به معنای تعرض به کل جامعه است. جمهوری اسلامی انتظار دارد و خیال می کند با تعرض های مداومش می تواند جامعه را به سکوت وادار کند و در ترس و خوف نگه دارد. این اتفاقی است که تا حالا نیفتاده و از این بعد هم نمی افتد. جمهوری اسلامی تنها در سکوت جامعه می تواند به اعمال سخیف و ضد مردمی تعقیب و آزار و بگیر و ببند و تجاوز به حریم و شخصیت و انسانیت مردم ادامه دهد.

این که چرا رژیم این بار مردم کردستان را در چنین وسعتی مورد تعقیب و سرکوب و تعرض و تجاوز به حقوق شان قرار داده است، دلایل متعددی دارد. از جمله:

اولاً، دستگیری های اخیر در کردستان در واقع، نشانه ی ترس و نگرانی جمهوری اسلامی از آتش زیر خاکستر نفرت عمومی و سراسری مردم ایران است. جمهوری اسلامی در ایران حتی یک روز هم از اعتراض و نارضایتی و اعتصاب کارگری و ابراز نفرت مردم، در امان نیست.

دوماً، جمهوری اسلامی هنوز گونه هایش از سیلی جنبش آزادیخواهانه در کردستان سرخ است. جامعه کردستان یک دهه جنگ مقاومت در برابر لشکر کشی های رژیم را در تجربه خود دارد. جنگی که در ابعاد اجتماعی تا به

پتروشیمی سنندج و ترفند کارفرما

کارگران پتروشیمی سنندج به واگذاری سرنوشت کارگران به شرکت‌های پیمانکاری اعتراض دارند

سعید دانا

پیشینه ی شرکت پتروشیمی سنندج و اعتراضات اخیر:

صنایع پتروشیمی و فرآورده های این صنعت در شهرهای مختلف ایران در اساس در خدمت به پروژه عظیم خط لوله گاز عسلویه به باکو است و مازاد تولید به کشورهای همسایه صادر می شود.

تاسیس شرکت پتروشیمی در سنندج از سال ۱۳۸۴ و در دو فاز مطرح شد. طرح اولیه برای فاز اول ۱۵۰۰ کارگر و فاز دوم ۲۵۰۰ کارگر تعیین گشت. ولی تاسیس آن به بهانه تحریم ها به سال ۹۰ حواله گردید. اما عملا فاز اول این کارخانه در بهار ۹۶ آغاز به کار کرد. این پروژه قرار بود با ۷۰۰ کارگر شروع شود و ۱۵ نوع فرآورده وابسته به گاز و پتروشیمی تولید کند. اما عملا کار با ۳۰۰ کارگر شروع شد و متعاقبا ۲۰۰ کارگر دیگر استخدام گردید. و در نظر است که ۲۰۰ کارگر دیگر اضافه شده و تعداد کارگران به ۷۰۰ نفر برسد. این تعداد هنوز تقریبا کم تر از نصف کارگران استخدامی مورد نظر برای فاز اول است.

پتروشیمی سنندج سالانه سیصد هزار تن پلی اتیلن تولید می کند که بخشا به عراق و کشورهای همسایه صادر می گردد. این شرکت در زمینی به مساحت ۱۲۹ هکتار بنا شده و در نزدیکی روستایی به نام "سرنجیان" و یک نیروگاه برق جنب پادگان امام علی سپاه پاسداران قرار دارد.

فاز دوم که می گویند در دستور قرار دارد و پروسه اداری اش انجام شده یک میلیارد و پانصد میلیون یورو هزینه خواهد داشت. و اظهار داشته اند که بدلیل هزینه بالا و تحریم ها فعلا این برنامه تعلیق گشته است.

برای استخدام کارگران و متخصصین این صنعت دسته بندی شده و خانواده های جانباز و بنیاد شهید و نیروی مسلح در اولویت قرار دارند. بقیه نیرو بومی است. برای کارگران و پرسنل بومی هم معرفی اشخاص معتمد لازم دارد. یعنی در واقع باید از طریق کسان معینی تایید صلاحیت شوند!

سهامدار و سرمایه گذار اصلی این کارخانه، "شرکت بیمه شستا" است. شرکتی که در صنایع سنگین متعدد دیگری سهام دارد. اکنون کارفرمای کارخانه می خواهد استخدام نیروی جدید را به شرکت‌های پیمانکاری واگذار کند و در نظر دارند پیمانکارهای جدید هر قرارداد و شرایطی را که تعیین می کنند شامل کارگران کنونی هم بشود. در اساس کارفرما می خواهد با استخدام نیروی ارزان جدید از طریق پیمانکار، نیروهای خبره کنونی را اخراج یا به اصطلاح "تعدیل" هم بکند.

بیشترین نیروی کار پتروشیمی سنندج تحصیل کرده ها و مهندسين مکانیک و نفت هستند. نیروی ماهری که کار با دستگاه های فنی را بلدند.

اکنون با طرح پیمانکاری کردن، می خواهند قرارداد و شرایط جدیدی را به کارگران تحمیل کنند.

در هفته های اخیر و در مقابل این ترفند کارفرما، ۳۰ نفر از کارگران ماهر و متخصص دستگاه ها از کار دست می کشند. و با این کار کل شرکت میخوابد. چرا که بدون این متخصصین دستگاه ها کارخانه نمی تواند کار کند. در دومین روز اعتراض و اعتصاب کارگران، کارفرما مجبور به مذاکره می شود. خواست اساسی کارگران مخالفت با شرکت‌های پیمانکاری و حفظ قراردادهای و امتیازاتی است که تا حالا داشته اند. در عین حال به کارفرما هم تذکر داده اند که نه تنها تسلیم برنامه ی او نمی شوند بلکه خواهان دستمزدهای بیشتری هم هستند.

کارگران و پرسنل پتروشیمی سنندج با استفاده از تجارب همکاران و همسرنوشتانشان در هفت تپه و فولاد و غیره می توانند با اتکا به اتحاد صفوف خود اعم از مهندسين و کارگران ماهر و کارگران ساده، با توکل به مجامع عمومی و نمایندگان واقعی خود در مقابل سیاست و حقه ی کارفرما بایستند و از حقوق و امتیازات خود دفاع کنند.

۱۰ بهمن ۹۹

جنبش تهي دستان و

گرسنگان را بايد سازمان

داد.

در این روزهای سخت و دردناک ، کارگران و مردم زحمتکش محلات شهرها، تنها به یک امر فکر می کنند که چگونه جمع شویم، متحد شویم. دولت و بورژوازی با زبان خوش قیمت ها را پایین نمی آورد، دستمزد کارگران را افزایش نمیدهد، حقوقهای معوقه را نمی پردازد و به میلیونها زن و جوان بیکار بیمه بیکاری نمیدهد. باید منابع ثروت و داراییهای انبار شده و احتکار شده را نشانه گرفت. دولت و بورژوازی سفره مردم را نشانه گرفته است، ما هم منابع ذخیره شده و انبار شده شان را نشانه می گیریم. کارگران آگاه و سوسیالیست، فعالین کمونیست و معتمدان شرافتمند مردم محلات می توانند نیروی عظیم اجتماعی جان به لب رسیده را جمع کنند؛ متحد کنند و اموال غارت شده و نان سفره مردم را که گرو گرفته شده پس بگیرند. جواب تعرض ضد انسانی را باید با تعرض انقلابی داد. راه دلسوزانه و انسانی جلوگیری از حمله قمه کشان و باتوم به دستان و گاز اشک آور و تیراندازی به تجمعات اعتراضی و دستگیری و شکنجه مردم معترض این است که يك تعرض سازمان یافته را به انجام رساند. دشمنان کودکان و زنان و مردان گرسنه، از جنبش سازمان یافته ی کارگران و مردم وحشت زده شده و تسلیم خواهند شد. این راه را برای تعرضات و اجتماعات و اعتصابات موثر و موفق هموار خواهد کرد. جنبش تهي دستان و گرسنگان را باید سازمان داد.

نیا می‌رسد:

مصاحبه با رفیق قادر محمود پور - عضو دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)



مجلس شورای اسلامی می‌شوند دلسوز مردم و یا از آن طریق از حق مردم چه کرد و غیره کرد دفاع کنند؟! کارنامه چهل و دو سال حاکمیت جمهوری اسلامی عکس آن را نشان داده است.

وضعیت معیشت، سرکوب و زندان و شکنجه، شرایط کرونای و مسائل مهم دیگری هستند که جامعه را به فقر و نابودی کشانده. به نظر شما چرا مسئله لباس کردی و هویت تراشی به بهانه آن در این شرایط ارجح بر هر مسائل مهم دیگری است؟

امروز اکثریت عظیم مردم در کردستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همان کردستانی که آقایان نماینده و ناسیونالیستهای طرفدارشان در شورای اسلامی سنگ دلسوزی برایش به سینه می‌زنند. هیچ جای اینها از فقر اقتصادی حرف نزده اند و بالطبع نیز برای رفع آن هیچ کوششی نکرده اند، اگر جای هم از این قضیه حرفی به میان آورده باشند بیشتر هدفشان عوامفریبی بوده تا کوشش برای رفع آن. بنظر من در حال حاضر بزرگترین مشکل مردم مشکل کرونا هست و اخیراً سردسته تروریستها علی خامنه ای و اکسن کرونا از امریکا و انگلیس را ممنوع اعلام کرده است. واکسن کرونا توسط دولت باید بدون مانع خریداری شود و مجانی به همه آحاد مردم در ایران در اسرع وقت داده شود. این خواست عموم مردم و فوری آنهاست.

ببینید با نزدیک شدن فصل بهار هزاران خانواده کارگری از کردستان به همراه بچه هایشان برای کار و امرار معاش روانه کوره پزخانه ها در جاهای مختلف ایران می‌شوند، و تحت سخت ترین شرایط کار به همراه بچه های خردسالشان کار می‌کنند. هیچ جایی در فعالیت ناسیونالیست ها و نمایندگانشان در شورای اسلامی از این قشر کارگر و زحمتکش کرد زبان حرفی به میان نیامده است. کودک کار و ممنوعیت کار برای بچه ها در فرهنگ و سنت آنها جای از اعراب ندارد. آنها هیچ جای رگ غیرت ملی گردنشان بیرون نمی‌زنند که بگویند مثلاً بچه های کرد نایبستی کار کنند! در دهه شصت موقعی که خودم در کوره پزخانه آجرپزی مشغول به کار بودم و برای افزایش قیمت خشت اعتصاب سازمان می‌دادیم، بیشترین مانع را ناسیونالیست های طرفدار حزب دمکرات برای ما ایجاد می‌کردند.

پیام شما برای مردم کردستان در تقابل با این اوضاع چیست؟ راه حل شما برای از بین بردن هر نوع تبعیضی فارغ از زبان، رنگ، مذهب و جنسیتی چه می‌تواند باشد؟

بنظر من مردم کردستان منفعتی جدا از منفعت کل ایران ندارند. جامعه ایران هم مثل هر جامعه دیگری در دنیا به دو طبقه تقسیم شده است، کارگر و سرمایه دار. مشکل اصلی مشکل بی‌کاری، فقر و ناداری است. مشکل امروز عمومی مردم در کردستان دستمزدهای زیر خط فقر و درصد بالای بی‌کاری و از همه مهمتر

تا از این طریق سود بیشتری به جیب بزنند. پایمال کردن و بی‌حقوقی و اهانت به زن در آن جامعه مشکل "ملی" برای آقایان نبوده و نیست!

وقتی از بیرون این دایره به موضوع نگاه میشود، یک هماهنگی موزون میان بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی و این طیف از ناسیونالیست های کرد از جمله احزاب کردی هستیم. این مسئله را شما چگونه ارزیابی میکنید؟

در جواب به سؤال اولتان گفتم که اینها هدف سیاسی‌شان یکی است و این هم خاک پاشیدن به چشم مردم کارگر و زحمتکش و به بیراهه کشیدن مبارزات شان برای یک زندگی بهتر در جهت نیل به اهداف شومشان است. اگر در همراهی با هم آن را هم هماهنگ نکرده باشند چون منفعتشان یکی است خیلی زود می‌توانند همدیگر را بیابند و از آن به نفع خود سود بجویند. همگی پادشان است که چطور می‌تواند از طرف پان ایرانیستها و عظمت طلبان ایرانی هم جنبشی اینها، بجای اعتراض به فقر و فلاکت در ایران، از اینکه چرا خبرگزاریها خلیج فارس را عربی اسم برده اند و نام آن را تغییر داده اند دست به هیاهو زنند و طومارهای زیادی جمع کردند. همین سلطنت طلبها و عظمت طلبهای فارس خیلی تلاش کردند که دونالد ترامپ برنده "انتخابات" در امریکا شود و شکست ترامپ را شکست آمل و آرزویشان برای حکومت پنج از بالای سر مردم ستمدیده ایران بود. اینها می‌خواستند ترامپ یا از طریق محاصره اقتصادی و به قیمت فقر فلاکت هر چه بیشتر مردم ایران و با از طریق حمله نظامی و به خاک و خون کشیدن جامعه، شانس به قدرت رسیدن شان در ایران را تضمین کند! دقیقاً این احساس هم ناسیونالیستها در کردستان در مورد عروج و افول "president Trump" داشته اند.

برمیگردم به هماهنگی بین نیروهای ناسیونالیست و بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی. اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی از کردستان در مضحکه انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی که صورت گرفته است مورد پشتیبانی و تایید احزاب ناسیونالیست بوده اند. اینها مردم کردستان را دعوت به رأی و پشتیبانی از این نمایندگان کرده اند و به مردم گفته اند که "به کسانی که دلسوز برای مردم کردستان هستند رای بدهید"!! مگر می‌شود کسانی که وارد

در چند روز اخیر به بهانه اهانت به لباس کردی در یکی از برنامه های صدا و سیما، شاهد واکنش تعدادی از نمایندگان کردستان در مجلس شورای اسلامی و طیفی از فعالین ناسیونالیست کرد بودیم. نظر شما در این رابطه چیست؟

من فکر نمی‌کنم عموم مردم در کردستان به لباس و آن نوع و آداب و رسوم که مورد مشاجره ناسیونالیست ها در احزاب سیاسی و نمایندگان شورای اسلامی است، اهمیتی قائل باشند. لباس فرنی امروزه دیگر در کردستان به تاریخ پیوسته است، ولی خوب اینها برای به بیراهه کشیدن افکار عمومی و مبارزات مردم کردستان می‌توانند از آرشبو صدا و سیماشان از قبل سه سال پیش آن را بیرون بکشند و از این طریق مسیر مبارزه مد نظر خود را تعیین و از آن بهره برداری سیاسی بکنند. در طول چهل سال عمر ننگین جمهوری اسلامی به وضوح ما می‌بینیم که ناسیونالیستها یک پای پشتیبانی و ساپورت باصطلاح "نمایندگان مردم کردستان" در مجلس شورای اسلامی بوده اند. پیوستگی این رابطه ارگانیک را ما می‌توانیم در رأی اعتمادشان به بهال‌الدین ادب ها و بقیه نمایندگان آنها از شهرهای مختلف کردستان ببینیم. اگر جای هم تحریم انتخابات کرده باشند به خاطر فشار عمومی مردم و جنبش چپ در کردستان بوده است.

مردم کردستان امروز گرفتار مسئله اپیدمی ویروس کرونا هستند. آنها گرفتار مشکلات اقتصادی و فقر هستند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ناسیونالیستی های کرد و روشنفکران آن طبقه همیشه خواستند و تلاش کردند مبارزات به حق مردم کردستان را به بی راهه بکشند. در دوره های مضحکه انتخاباتی که جمهوری اسلامی به راه انداخته است، ناسیونالیستها و احزابشان همیشه سعی کرده اند در میان آن به اصطلاح نماینده گان، "کسان خود" را به مجلس شورای اسلامی بفرستند. احزاب ناسیونالیست کرد هیچ وقت جان باختن کارگران در کردستان و بخش های دیگر ایران را به اندازه پوشش لباس و سنتهای کهن مردم در کردستان را در بوق و کرنا نکردند. هیچ جای در فرهنگ و سنت مبارزاتی آنها پیدا نمی‌شود از کم درآمدی و فقر اجتماعی و بی حقوقی کارگر کرد زبان حرفی به میان آورده باشند و یا اگر جای هم اعتراض کرده باشند نه به بی حقوقی کارگر کرد بلکه برعکس به این بوده "چرا ما خودمان در کردستان صاحب کارخانه نیستیم" و مراکز تولیدی به ما گمارده نشده است

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

ناسیونالیسم، گرسنگی و نان یا فرنجی مقدس

سهند حسینی

تمام جبهه ها چه در بطن تحولات داخلی و چه در بطن معادلات جهانی و منطقه ایی، وادار به عقب نشینی شده و تناسب قوا به شدت به ضرر آن تغییر کرده است. بطوریکه در هیچ دوره ای از حیات سیاسی این رژیم هار بورژوازی، ترس از سرنگونی و ترس از عروج انقلاب گرسنگان، این چنین زمین را زیر پایش داغ نکرده است. حاکمیت برای خروج اقتصادی و اجتماعی، از بحران هویتی و ناکارآمدیش و تلاش برای تغییر تناسب قوا به نفع خود، به همه ابزارها متوسل میشود. بخصوص پس از خیزشهای دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ حاکمیت اسلامی به تکاپو افتاده و برای نجات از این بحرانها علاوه بر اتکا همیشگی به سرکوب سیستماتیک به گزینه های دیگری روی آورده است. ایجاد تفرقه و شکاف، باد زدن تعصبات مذهبی و نژادی، برجسته کردن هویتهای قومی و ملی یکی از این گزینه ها است. گزینه ای که با استقبال نیروهای قومی و مذهبی در گل گیر کرده روبرو شده و میشود.

مسئله فرنجی و برجسته کردن آن را می توان در بطن چنین تلاش و سیاستی قرار داد. برای نماینده ناسیونالیست عضو مجلس اسلامی آنجا که "کردانه" تر از هر رهبر و شخصیت حزبی خارج از حاکمیت ظاهر می شود. گلو پاره می کند و اندر فرایند فرنجی و "مقدس بودن" لباس کردی سخنرانی آتشین می کند. تنها به این دلیل می تواند میتواند باشد که موقعیت خودش و شراکتش را در حاکمیت تثبیت و بهبود بخشد. در همانحال تلاش می کند دست احزاب ناسیونالیستی و رهبران را در گل بگیرد و آنها را بی خاصیت تر و بی وظیفه کند.

احزاب ناسیونالیستی و ریسمان پوسیده فرنجی

در آثری دیگر سکه مسئله فرنجی و هیاهوی توهین به لباس و هویت کردی، احزاب ناسیونالیستی و رهبران این احزاب قرار گرفتند. اینها همان احزاب و شخصیتهای هستند که در دوره گذشته، دستشان از زمین و زمان بریده شد. خوش خدمتی شان در کشیدن جنگ نیابتی کشورهای مرتجع عربی و دول غربی به کردستان ارمغانی جز سرخوردگی برایشان نداشت. امیدشان برای اقدام نظامی آمریکا بر علیه ایران بر باد رفت، پروژه راسان و ورود نظامی به کردستان ایران با پشتیبانی کامل مالی عربستان و تجهیز نظامی اشان با سلاحهای مدرن، با تلفات سنگین شکست خورد. قبله گاه این احزاب، دولت اقلیم کردستان، با عروج اعتراضات گسترده اجتماعی برای آزادی، رفاه و زندگی انسانی و بر علیه ناکارآمدی و فساد دولت کردی، عملا به لکه ننگی تبدیل شده است. بی ربطی و بی جوابی پیشکشوتان این احزاب در کردستان عراق به مسئله فقر و فلاکت جامعه کردستان و همچنین بی ربطی اشان به مسائل اساسی تر جامعه از آزادیهای سیاسی و اجتماعی گرفته تا مسئله زنان و جوانان، سرکوب خونین اعتراضات مردم توسط این احزاب را هرچه بیشتر در حاشیه تحولات سیاسی جامعه کردستان

پوشش و لباس از ابتدایی ترین و طبیعی ترین انتخاب بشریت است. محدود کردن و یا تحقیر پوشش و نوع لباس می تواند نتیجه سیاستی باشد که میخواهد مسئله بغرنجتری را در جامعه با آن لاپوشانی شود. تغییری در صورت مسئله داده نمی شود که انتخاب چنین سیاستی از طرف حاکمیت باشد یا از طرف نیروها و یا احزاب و شخصیتهای ناسیونالیستی. در دو هفته گذشته در بازپخش یک برنامه تلویزیونی از طرف مجری تلویزیون، لباس یکی از شرکت کنندگان در برنامه را که فرنجی پوشیده بود، به لباس چوپانی تشبیه می شود. اینکه این برنامه بعد از دو سال از تولید آن در این اوضاع و احوال باز پخش میشود قطعاً دلایل سیاسی دارد و میشود آنرا بررسی کرد. به دنبال پخش این برنامه، از طرف بخش اعظم شخصیتهای ناسیونالیست از وکیل و وصی و "نماینده کرد" مجلس اسلامی گرفته تا احزاب ناسیونالیست و رهبران شان به تکاپو افتاده اند. آنرا محکوم کرده و در تریبونهای رسمی و غیر رسمی در نگرش این اقدام گلو پاره کرده اند و از هر دو طرف تلاش شده است که این اتفاق را به مهمترین اتفاق سیاسی این دوره جامعه ایران به مردم در کردستان حقه کنند. تلاشی که با بی توجهی مطلق مردم روبرو شد و به اعتراض در محدوده روشنفکران و جریانهای ناسیونالیست، درون و بیرون حکومت، محدود ماند.

به وسعت کل جامعه ایران مسائل مبرم تری در جریان است که حاکمیت سرمایه داری اسلامی عاجز از تامین حتی حداقلهای از این مطالبات است. مسئله معیشت، فلاکت اقتصادی، آزادیهای اجتماعی و سیاسی، حقوق زنان و جوانان، آپارتاید جنسی و به طول حاکمیت رژیم اسلامی از پدیده های مطرح جامعه ایران هستند. مبارزات طبقه کارگر برای حداقلهای زندگی انسانی و تامین معیشت و امنیت خانواده هایشان در طول چهاردهه حاکمیت سرمایه داری اسلامی از رکن های ثابت در تحولات این جامعه بوده است. تحولاتی که در این چهاردهه نتیجه اش زیر ضرب رفتن کل حاکمیت بورژوازی با تمام جناحهایش بوده است.

عروج جنبشهای اعتراضی در چند سال اخیر و اتصال پایه ایی این اعتراضات به خواست و مطالبات کارگری و برابری طلبانه و بی جوابی حاکمیت و جناحهای مختلف بورژوازی در برابر این پدیده حاد اجتماعی، کلیت بورژوازی را با تمام جناحها و رگه های درون و بیرون حکومت با بحران روبرو کرده است. این سیستم برای بخش اعظم جامعه و به ویژه برای طبقه کارگر و ستمکشان به عنوان سیستمی ناکارآمد که عاجز از جواب به خواستهای اقتصادی و معیشتی و حداقلهای زندگی است، تثبیت شده است. اگر این موقعیت را در بطن تحولات جهانی و منطقه ای ضرب کنیم مشخص می شود که جمهوری اسلامی در

واکسیناسیون عمومی هرچه سریعتر کرونا و در اختیار گذاشتن آن توسط دولت بطور رایگان است. چهل و دو سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که این حکومت يك بحران های پی در پی داشته است و قادر به اداره جامعه نیست. مردم کردستان باید به هویت تراشی های کاذب قومی و لباس سنتی دوران فتودالیسم که نیروهای قوم پرست به آن دامن می زنند اهمیت ندهند دست رد بر سینه

ناسیونالیستها قومپرست بزنند و اجازه ندهند مبارزات بر حقشان برای يك زندگی بهتر و جامعه بدور از تبعیض و تحقیر به انحراف کشیده شود. من مردم کردستان را به پیوستن به ما برای يك دنیای بهتر که در آن هیچ انسانی خود را بالاتر از دیگری نمی داند و همگی در رفاه و آسایش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زندگی می کنند فرا می خوانم.

ما سوسیالیستها تضمین کننده يك زندگی مرفه امروزی برای همه مردم ایران فارغ از ملیت و جنسیت هستیم و به هویت های کاذبی که برای مردم درست کردند خاتمه خواهیم داد.

۲۵ ژانویه ۲۰۲۱

تبلیغ فرهنگ متمدنانه و بالا

و آماده کردن جامعه برای

مقابله با کرونا بویژه با

مجبور کردن دولت به

اقدامات فوری و گسترده و

هماهنگ و همه جانبه از

قرنطینه تا تامین مایحتاج

مردم در شرایط بمرانی

کنونی، یک وجه بسیار میاتی

و کارساز فعالین و دلسوزان

و انساندوستان و کمیته ها

و گروه های امداد رسانی و

تبلیغ و توجیه مردم در ابعاد

وسیع است.

نشنا

نشریه دفتر کردستان حزب
حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: وریا نقشبندی

Verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

قرار داده است. فاکتورهای موجود و طرد شدن این جریانات از طرف جامعه استیصال و حقارتی مطلق را به این احزاب تحمیل کرده است.

پدیده فرنجی و دامن زدن به این پدیده از نظر اینها، بهترین گزینه برای عبور از بحران دامنگیرشان بوده است. فرنجی و پوشش کردی را بهانه کردند تا به عقب مانده ترین و مطرود ترین فرهنگها دامن بزنند و یکبار دیگر تلاش کردند به بهانه توهین به فرنجی و لباس کردی، این مسئله را به تنها مسئله حاد اجتماعی جامعه کردستان ارتقا بدهند. تلاش کردند استیصال و شکستشان را در بطن تحولات منطقه و بی ربطی اشان به مسائل مبرم جامعه را با اسم رمز "توهین به لباس مقدس کردی"، لاپوشانی کنند. اما این امر ممکن نشد و بار دیگر مردم در کردستان سرشان را به سنگ کوبیدند. زمانیکه نتوانستند جامعه را به این فحاشی برسانند که مسئله فرنجی از مسئله نان و گرسنگی و فلاکت اقتصادی مهمتر است و کسی دنبال خود سیاه "لاپس کردی هویت من است" نیفتاد، بحرانشان عمیقتر شد. جامعه ایی که به طول حاکمیت جمهوری بورژوازی اسلامی برای آزادی، برابری، رفاه و زندگی بهتر جنگیده است و به سنگر و نماد مقاومت اجتماعی در برابر شرورترین رژیم سرمایه داری تبدیل شده است را هیچ نیرویی نخواهد توانست به سیاهی لشکر جریانات قومی و فاشیستی تبدیل کند. هیچ نیرو و جریانی نمیتواند تقدس لباس و فرنجی را در کردستانی که نبض آن با مبارزات سراسری کارگران و زحمتکشها به وسعت جامعه ایران می طپد و در این مبارزه و در به زانو درآوردن حاکمیت اسلامی نقش ایفا

۳۱ ژانویه ۲۰۲۱

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است برگردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میندازند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری